نگاه

نگاهی بر روند مذاکرات صلح آنکارا با کردها در ترکیه

از خوش‌بینی تا یأس

آنچه درحال‌حاضر از آن به‌عنوان فراخوان «صلح و جامعه دموکراتیک» و درخواست انحلال پ‌ک‌ک از سوی اوجالان پس از پیام او در نهم اسفند ۱۴۰۳ نام برده می‌شود و با هدف برقراری صلح بین دولت مرکزی آنکارا و کردها در جریان است، سومین طرح در ۱۶ سال اخیر برای حل مسئله کردها و برقراری صلح بین دولت و کردهای این کشور محسوب می‌شود. دو طرح قبلی به شکست انجامید و نه‌تنها کمکی به حل مسئله کردها در ترکیه نکرد، بلکه بر شدت درگیری و خشونت‌ها افزود. طرح اول، موسوم به «مذاکرات اسلو» در پایتخت نروژ در سال ۲۰۰۹، و طرح دوم، موسوم به «توافق‌نامه دلمه‌باغچه» در سال ۲۰۱۵، هیچ‌کدام به نتیجه نرسیدند. در هر دو طرح، حزب عدالت و توسعه (آک‌پارتی)، حزب حاکم فعلی ترکیه، قدرت را در دست داشت. نکته مهم این است که هریک از دو طرف (دولت آنکارا و پ‌ک‌ک) دیگری را مقصر و مسئول شکست مذاکرات و به سرانجام نرسیدن طرح‌های پیشین می‌دانند.

چرایی شکست ۲ طرح قبلی

در میان مردم ترکیه، این تصور و ذهنیت گاه به طنز و گاه به صورت جدی مطرح است که هرگاه مذاکرات یا روند صلح برای حل مسئله کردها در این کشور به مراحل نهایی می‌رسد، تندروها و افراط‌گرایانِ بانفوذ و قدرتمند در هر دو سوی ماجرا، میز مذاکرات را واژگون می‌کنند؛ گویی حل این مسئله به سود آنها نیست. حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۷ میزان آرای خود را در مقایسه با انتخابات پیشین افزایش داد و بار دیگر موفق شد به‌تنهایی دولت را در دست بگیرد. این حزب، از آن سال به بعد و در دوره دوم زمامداری‌اش، توجه خود را معطوف به حل مسئله کردها در ترکیه کرد. سران حزب عدالت و توسعه به‌خوبی واقف بودند که مسئله کردها، چالش‌برانگیزترین و بغرنج‌ترین مسئله ترکیه از زمان تأسیس جمهوری به شمار می‌رود. آنان همچنین به‌روشنی می‌دانستند که دیوار بی‌اعتمادی میان کردها و دولت مرکزی آنکارا تا چه اندازه بلند شده و فروریختن این دیوار، چه دشواری‌هایی در پی خواهد داشت. ازاین‌رو برای جلب اعتماد شهروندان کرد، برنامه‌هایی را در قالب «دموکراسی قطره‌چکانی» در دستور کار خود قرار دادند. اقداماتی مانند اعطای آزادی‌های نسبی در زمینه انتشار روزنامه، کتاب و مجلات کردی، تأسیس یک کانال تلویزیونی ۲۴ ساعته به نام «تی‌آرتی کردی» برای نخستین بار، صدور مجوز پخش برنامه به زبان کردی برای برخی ایستگاه‌های محلی رادیویی -که در نوع خود بی‌سابقه بود- اعطای مجوز آموزش زبان کردی به آموزشگاه‌های خصوصی و غیردولتی، و افتتاح کرسی زبان کردی در برخی دانشگاه‌ها ازجمله تلاش‌هایی بود که دولت حزب عدالت و توسعه برای جلب اعتماد کردهای ترکیه انجام داد. طرح‌ها و پروژه‌هایی مانند «ابتکار عمل کُردی»، «گشایش دموکراتیک» و «تَرک کوه و بازگشت به جامعه» نیز ازجمله برنامه‌های مقطعی و موقت دولت ترکیه در چارچوب حل مسئله کردها بودند. حزب عدالت و توسعه، مذاکره و دیدار با فعالان و مسئولان گروه پ‌ک‌ک در اروپا را در دستور کار قرار داد؛ مذاکرات محرمانه با مسئولان این گروه در اسلو، پایتخت نروژ در سال ۲۰۰۹، در این زمینه یک نقطه عطف به شمار می‌رفت. هاکان فیدان، رئیس وقت سازمان اطلاعات و امنیت ترکیه (میت)، و فرد مورد اعتماد اردوغان، پرونده روند صلح با پ‌ک‌ک را برعهده گرفت. آک‌پارتی در این مذاکرات فهرستی از درخواست‌ها را به پ‌ک‌ک ارائه داد و در نهایت، سه پروتکل برای امضا آماده شد. با این حال، مذاکرات اسلو که روندی مثبت داشت، یکباره با شکست روبه‌رو شد. آک‌پارتی و پ‌ک‌ک، هریک، طرف مقابل را عامل ناکامی این مذاکرات معرفی کردند. درحالی‌که مذاکرات اسلو ادامه داشت و مسئولان پ‌ک‌ک موافقت ضمنی خود را با کنارگذاشتن سلاح اعلام کرده بودند، موجی از دستگیری هواداران پ‌ک‌ک در روستاها و شهرهای کردنشین شرق و جنوب شرق ترکیه آغاز شد؛ به گونه‌ای که صدها نفر از فعالان سیاسی، دانشجویان و حتی شهرداران نزدیک به پ‌ک‌ک به اتهام ارتباط با این گروه بازداشت و روانه زندان شدند. در پی این اتفاقات، با نفوذ دوباره نیروهای مسلح پ‌ک‌ک به شهرها، بستن جاده‌ها و کشتن نظامیان، سایه خشونت، بار دیگر بر شرق و جنوب شرق ترکیه گسترده شد. پس از شکست مذاکرات اسلو، آک‌پارتی طرح دوم خود را روی میز گذاشت و این بار مذاکره مستقیم با عبدالله اوجالان را در دستور کار قرار داد. در دسامبر ۲۰۱۲، مذاکرات پنهانی دولت ترکیه با اوجالان علنی شد و نورالدین چانیکی، مشاور وقت نخست‌وزیر ترکیه، انجام این دیدارها را تأیید کرد و گفت: هدف از این ملاقات‌ها، فراهم‌کردن زمینه لازم برای خلع سلاح پ‌ک‌ک است. درحالی‌که شهروندان کرد و ترک در ترکیه با امید، روند مذاکرات صلح را دنبال می‌کردند، در ۹ ژانویه ۲۰۱۳، خبری تلخ و تکان‌دهنده جامعه ترکیه را در شوک فروبرد و بر روند مذاکرات سایه انداخت. سه زن عضو پ‌ک‌ک به نام‌های سکینه جانسز (از بنیان‌گذاران پ‌ک‌ک)، فیدان دوغان و لیلا شایله‌مز، در پاریس، پایتخت فرانسه، به ضرب گلوله به قتل رسیدند. پس از ترور این سه زن عضو پ‌ک‌ک در پاریس، این پرسش در میان مردم و ناظران مسائل ترکیه مطرح شد که این ترور به دست چه کسی و با چه انگیزه‌ای رخ داده است؟ پلیس فرانسه فردی به نام عمر گونی را به‌عنوان مظنون معرفی و بازداشت کرد.

پ‌ک‌ک، «عمر گونی» را عامل نفوذی افراط‌گرایان ترک، موسوم به «دولت سایه» و «ارگنه‌کُن»، با هدف شکست روند صلح معرفی کرد. از سوی دیگر، دولت ترکیه این ترور را تسویه‌حساب داخلی پ‌ک‌ک دانست. چهره‌های بی‌طرف نیز انگشت اتهام را به سمت خود پ‌ک‌ک نشانه رفتند. ابراهیم گوچلو، سیاست‌مدار، نویسنده و حقوق‌دان برجسته کرد در ترکیه، اعلام کرد: «قتل سکینه جانسز نه‌تنها اقدامی تروریستی از سوی پ‌ک‌ک برای برهم‌زدن روند صلح با دولت ترکیه بود، بلکه در داخل پ‌ک‌ک نیروهای مختلفی وجود دارند که با این قتل، مستقیم بر مذاکرات تأثیر گذاشتند؛ اقدامی که ابعاد آن هنوز پنهان مانده و پ‌ک‌ک از افشای جزئیات واقعی آن خودداری کرده است». پس از نخستین پیام نوروزی عبدالله اوجالان در مارس ۲۰۱۳ (نوروز ۱۳۹۲)، رسانه‌های ترکیه و برخی محافل نزدیک به پ‌ک‌ک از حل مسئله کردها در قالب سه مرحله خبر دادند. بسیاری بر این باور بودند که این سه مرحله در بازه زمانی سه‌ساله یا نهایتا پنج‌ساله به پایان خواهد رسید. مراحل سه‌گانه عبارت بودند از:

مرحله اول: عقب‌نشینی نیروهای پ‌ک‌ک از داخل خاک ترکیه و استقرار در شمال عراق.

مرحله دوم: اصلاح قانون اساسی ترکیه و اعطای حقوق فرهنگی، قومی، اداری و سیاسی به کردها و تضمین اجرای آن.

مرحله سوم: عادی‌سازی اوضاع؛ شامل اعلام عفو عمومی، آزادی زندانیان سیاسی، کنارگذاشتن سلاح و بازگشت اعضای پ‌ک‌ک به جامعه.

پس از قتل سکینه جانسز، مذاکرات شکننده صلح در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ با فرازونشیب ادامه یافت و در نهایت منجر به توافق‌نامه موسوم به «دلمه‌باغچه» شد. اما تأثیر آن ترور و شدت‌گرفتن خشونت‌ها از سوی هر دو طرف باعث شد که در سال ۲۰۱۵، شکست رسمی طرح دوم صلح اعلام و توافق‌نامه «دلمه‌باغچه» به دست فراموشی سپرده شود. در سال ۲۰۱۵، در شرایطی که مذاکرات صلح همچنان در جریان بود، تنش و بحران در ترکیه به اوج خود رسید. فاصله ۱۲۵روزه بین برگزاری انتخابات ۷ ژوئن ۲۰۱۵ تا انفجارهای مهیب ۱۰ اکتبر در ایستگاه قطار مرکزی آنکارا، یکی از خونین‌ترین و بحرانی‌ترین دوره‌ها در تاریخ معاصر ترکیه به شمار می‌رود. ازاین‌رو، نگاه مردم ترکیه به روند مذاکرات صلح غالبا منفی و بی‌اعتماد است. براساس آمار اعلام‌شده در رسانه‌های ترکیه، در این بازه زمانی، ۳۷۹ نفر در جریان حوادث گوناگون در ترکیه کشته شدند.

در ادامه، نگاهی داریم به مهم‌ترین اتفاقات رخ‌داده در آن ۱۲۵ روز پرتلاطم...

ادامه در صفحه ۳

هشدار دیپلمات‌ها درباره تبعات جعل نام تاریخی خلیج فارس

وقتی تاریخ بازیچه سیاست می‌شود

مهدی بازرگان: سفر دونالد ترامپ به عربستان سعودی که قرار است از ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۴ آغاز شود، هم‌زمان با دور چهارم مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا در عمان است. به گزارش آسوشیتدپرس (هفتم می ۲۰۲۵)، ادعاها درباره تصمیم ترامپ برای تغییر نام خلیج فارس از سوی منابع ناشناس آمریکایی مطرح شده است. این اقدام که عباس عراقچی آن را «سیاسی و خصمانه» خوانده، می‌تواند ضربه‌ای جدی به مذاکرات هسته‌ای وارد کند. مذاکرات جاری که با میانجیگری عمان و هدایت عباس عراقچی و استیو ویتکاف در جریان است، به گزارش رسانه‌ها پیشرفت‌هایی داشته و فضای مثبتی برای گفت‌وگو ایجاد کرده است. اما جعل نام خلیج فارس که ریشه‌ای عمیق در تاریخ و هویت ایرانی دارد، می‌تواند این فضا را متشنج کند.

ترامپ که به گفته استیون میلر در گفت‌وگو با فاکس‌نیوز، به دنبال بازسازی «صلح و امنیت» در خاورمیانه است، به یک دستاورد دیپلماتیک در کارنامه صدروزه خود نیاز دارد. به گزارش ۱۲ آوریل ۲۰۲۵ نیوزویک، رئیس‌جمهور آمریکا توافق هسته‌ای با ایران را «موفقیتی بزرگ» می‌داند که می‌تواند جایگاه او را در سیاست خارجی تقویت کند. بااین‌حال، تحریک احساسات ملی ایرانیان با جعل نام خلیج فارس که حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدحسن خمینی آن را «مضحکه» خوانده، می‌تواند اعتماد تهران به مذاکرات را تضعیف کند. ایران که به گفته عراقچی در شبکه ایکس، نام‌های جغرافیایی را بخشی از «میراث جمعی بشریت» می‌داند، هرگونه اقدام خصمانه را توهین به هویت ملی خود تلقی می‌کند. این وضعیت ممکن است مذاکره‌کنندگان ایرانی را به موضع سخت‌گیرانه‌تری سوق دهد. علاوه بر این، اظهارات متناقض کاخ سفید که به گزارش آسوشیتدپرس از تأیید یا تکذیب این تصمیم خودداری کرده، نشان‌دهنده عدم هماهنگی در تیم ترامپ است. این بی‌نظمی می‌تواند به بی‌اعتمادی بیشتر در مذاکرات منجر شود. برای کاخ سفید که به گفته نشنال (ششم می ۲۰۲۵) به دنبال قراردادهای تجاری با کشورهای عربی است، اجتناب از اقدامات تحریک‌آمیز مانند جعل نام خلیج فارس منطقی‌تر به نظر می‌رسد. تهران که به گفته ظریف در شبکه ایکس، با «همبستگی میهنی» به این اقدام پاسخ خواهد داد، ممکن است مذاکرات را به تعویق بیندازد یا شروط سخت‌تری مطرح کند؛ امری که دستاورد دیپلماتیک مدنظر ترامپ را به خطر می‌اندازد.

ادعاهای احتمالی درباره جزایر سه‌گانه و مخاطرات امنیتی

جعل نام خلیج فارس ممکن است تنها گام اولیه در سلسله اقدامات تحریک‌آمیز باشد. نگرانی‌هایی وجود دارد که ترامپ، تحت فشار کشورهای عربی یا برای جلب حمایت آنها، ادعاهایی درباره جزایر سه‌گانه ایرانی (تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی) مطرح کند. این جزایر که به گزارش الجزیره (۲۰۲۳) از نظر تاریخی و حقوقی بخشی از خاک ایران هستند، موضوعی حساس در روابط تهران با برخی کشورهای عربی، به‌ویژه امارات بوده‌اند. طرح چنین ادعاهایی، به‌ویژه در جریان سفر ترامپ به ریاض، دوحه و ابوظبی، می‌تواند تبعات سیاسی، دیپلماتیک و امنیتی گسترده‌ای فراتر از اختلال در مذاکرات هسته‌ای داشته باشد.

ایران که به گفته عراقچی هرگونه اقدام علیه تمامیت ارضی خود را «خصمانه» می‌داند، ممکن است به اقدامات متقابل، ازجمله تقویت حضور نظامی در خلیج فارس یا افزایش مانورهای دریایی روی آورد. چنین واکنشی نه‌تنها مذاکرات هسته‌ای را مختل می‌کند، بلکه امنیت منطقه‌ای را نیز به خطر می‌اندازد. به گفته ناظران، اقدامات تحریک‌آمیز مانند جعل نام خلیج فارس یا ادعا درباره جزایر سه‌گانه، «انسجام ملی» ایرانیان را تقویت کرده و حمایت از قاطعیت تهران را افزایش می‌دهد.

از منظر دیپلماتیک، طرح ادعاهای ارضی می‌تواند روابط ایران

با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را به‌شدت متشنج کند. به گزارش نیویورک‌تایمز در ۲۰ آوریل ۲۰۲۵، کشورهای عربی، به‌ویژه عربستان، اخیرا رویکردی محتاطانه در قبال ایران اتخاذ و از مذاکرات هسته‌ای حمایت کرده‌اند. تحریک تهران با طرح موضوع جزایر سه‌گانه می‌تواند این کشورها را در موقعیت دشواری قرار دهد؛ زیرا آنها بین حمایت از آمریکا و حفظ روابط با ایران گرفتار خواهند شد. این وضعیت، به‌ویژه با توجه به تهدیدات بالقوه ایران در تنگه هرمز که ۲۰ درصد نفت جهان از آن عبور می‌کند، می‌تواند به بی‌ثباتی اقتصادی و امنیتی منجر شود.

تلاش کشورهای عربی برای مدیریت تنش‌ها

کشورهای حاشیه خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر، به گزارش ششم می ۲۰۲۵ نشنال، در سفر ترامپ به دنبال قراردادهای تجاری و اقتصادی هستند که نه‌تنها روابط اقتصادی با آمریکا را تقویت کند، بلکه به مدیریت تنش‌ها بین تهران و واشنگتن کمک کند. این کشورها، به گفته نیویورک‌تایمز، از سیاست‌های تنش‌زای اسرائیل و «حداکثر فشار» آمریکا در دوره اول ترامپ نگران‌اند و رویکردی دیپلماتیک را ترجیح می‌دهند. حمایت عربستان از مذاکرات هسته‌ای که در بیانیه وزارت خارجه این کشور منعکس شده، نشان‌دهنده تمایل به کاهش تنش‌ها با ایران است.

این استراتژی با اظهارات استیون میلر که سفر ترامپ را فرصتی برای «اتحاد جهانی در راستای ثبات» خوانده، همخوانی دارد. بااین‌حال جعل نام خلیج فارس یا طرح ادعاهای ارضی می‌تواند این اهداف را ناکام بگذارد. کشورهای عربی که به گزارش استیمسون از پیامدهای تقابل نظامی با ایران مانند حملات احتمالی حوثی‌ها یا اختلال در صادرات نفت بیم دارند، نمی‌خواهند در مناقشه‌ای غیرضروری با تهران گرفتار شوند. تحریک ایران با اقدامات نمادین مانند تغییر نام خلیج فارس که ظریف آن را «سوداگری کوته‌بینانه» خوانده، می‌تواند روابط این کشورها با ایران را تضعیف کرده و آنها را در برابر انتقادهای داخلی آسیب‌پذیر کند. علاوه بر این، قطر و عمان که به گزارش الجزیره نقش میانجی در مذاکرات هسته‌ای و گفت‌وگوهای یمن داشته‌اند، از اقدامات تحریک‌آمیز آمریکا استقبال نمی‌کنند. گفته می‌شود سفر ترامپ به خلیج فارس با هدف کنترل بازار انرژی و مدیریت سیاست‌های منطقه‌ای است، اما جعل نام خلیج فارس می‌تواند این اهداف را به خطر بیندازد. این کشورها که به دنبال تعادل بین روابط با آمریکا و ایران هستند، ممکن است از حمایت از اقدامات ترامپ خودداری کنند؛ امری که جایگاه او را در منطقه تضعیف می‌کند.

ضرورت اجتناب از اقدامات تحریک‌آمیز

سفر دونالد ترامپ به خلیج فارس که با هدف تقویت روابط اقتصادی و دیپلماتیک با کشورهای عربی طراحی شده، در سایه ادعاهای جعل نام خلیج فارس و نگرانی‌های احتمالی درباره جزایر سه‌گانه، با چالش‌هایی مواجه است. این اقدامات که به گفته عراقچی و ظریف خصومت علیه ایران را نشان می‌دهند، می‌توانند مذاکرات هسته‌ای را که برای کارنامه سیاسی ترامپ حیاتی است، مختل کنند. تهران، با تکیه بر انسجام ملی و هویت تاریخی خود، به این تحرکات پاسخ قاطع خواهد داد که ممکن است به تشدید تنش‌ها منجر شود. کشورهای عربی که به دنبال مدیریت تنش‌ها و کنترل سیاست‌های تنش‌زای اسرائیل هستند، از اقدامات تحریک‌آمیز بهره‌ای نمی‌برند. برای کاخ سفید، اجتناب از جعل نام خلیج فارس و ادعاهای ارضی نه‌تنها به حفظ فضای دیپلماتیک کمک می‌کند، بلکه فرصتی برای دستیابی به توافقی هسته‌ای فراهم می‌آورد که می‌تواند به‌عنوان دستاوردی بزرگ برای دونالد ترامپ ثبت شود. ایران، با پشتوانه تاریخ و هویت خود، در برابر هرگونه خصومت ایستادگی خواهد کرد و این ایستادگی می‌تواند مذاکرات را به سمتی هدایت کند که منافع تهران را در اولویت قرار دهد.

اختلاف در سیاست داخلی آمریکا درباره ایران

آمریکا، کشوری با گوش‌های نامتقارن

داوود حشمتی: در ایران همواره برخی تلاش می‌کنند واقعیت‌ها را نبینند و اساسا قائل به این نیستند که می‌توان شکاف‌های مؤثر را در روابط بین‌الملل دید و از آن بهره برد. برای این دسته وجود حداقل شکاف میان ترامپ و نتانیاهو قابل فهم نیست. چه برسد به اینکه قرار باشد راجع به شکاف در درون دولت آمریکا بر سر مواجهه با ایران حرف زد. اگرچه آنها تصور می‌کنند همه اینها بازی رسانه‌ای است و اختلافی در کاخ سفید بر سر مواجهه با ایران نیست، اما نگاهی به واقعیات امروز و تاریخ چند ماه منتهی به وقایع ۱۳ آبان ۵۸ نشان می‌دهد که همواره این نوع اختلافات وجود داشته است، بنابراین با درک و فهم دقیق درباره آن باید یک استراتژی را برای امروز و فردای ایران انتخاب کرد. درحالی‌که در ایران از محمدباقر قالیباف تا کیهان یک‌صدا هر نوع شکافی را در سیاست‌گذاران آمریکا رد کرده و آن را ناشی از بازی «پلیس خوب و پلیس بد» تحلیل می‌کنند، رفتار اخیر ترامپ در برکناری مشاور امنیت ملی آمریکا این موضوع را آشکار می‌کند که این شکاف وجود داشته و واقعی است.

دلیل این وضعیت را باید در قلب واشنگتن جست‌وجو کرد؛ جایی که رئیس‌جمهور آمریکا تصمیم می‌گیرد، اما ساختار آن هیچ‌وقت به صورت تک‌صدایی به او مشورت نمی‌دهند. این روند مواجهه با ایران از ابتدای انقلاب وجود داشته و در مقاطع مختلف رهبران این کشور تصمیم گرفته‌اند به کدام صدا گوش کنند. صدایی که باور دارد ایران تنها با فشار، تهدید و اقدام نظامی عقب می‌نشیند؛ و صدایی دیگر که می‌گوید بدون بازکردن مسیر تعامل، هیچ راه پایداری برای حل مسئله وجود ندارد، حتی اگر در نهایت به توافقی ختم نشود.

این دوگانگی، امروز با زبانی تازه بروز کرده است. درحالی‌که مارک دوبوویتز، رئیس بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (FDD)، در مصاحبه‌ای با فاکس‌نیوز گفت «ما باید فشار حداکثری را بازگردانیم؛ زیرا تنها چیزی که رژیم ایران می‌فهمد، قدرت و زور است» (Fox News, March ۲۰۲۵)، از سوی دیگر روزنامه «نیویورک‌تایمز» به نقل از منابع دیپلماتیک اروپایی گزارش داد که «نمایندگانی از دولت ترامپ به طور غیررسمی از طریق واسطه‌های منطقه‌ای پیام‌هایی برای کاهش تنش ارسال کرده‌اند» (NYT, April 2025).

اختلافات تا جایی بالا گرفت که دونالد ترامپ جونیور، فرزند رئیس‌جمهور، در توییتی نوشت: «ما نمی‌توانیم با همان آدم‌هایی که آمریکا را وارد جنگ‌های بی‌پایان کردند، به پیش برویم؛ بعضی‌ها انگار درس نگرفته‌اند». گزارش واشنگتن‌پست نیز مهر تأییدی بر همین روایت زد، جایی که نوشته بود: «مایک والتز، مشاور سابق امنیت ملی، به دلیل پافشاری افراطی‌اش بر هماهنگی نظامی با اسرائیل و فشار برای اقدام نظامی علیه ایران، از سوی خود ترامپ کنار گذاشته شد (Washington Post, April 2025). اما این شکاف در واشنگتن پدیده جدیدی نیست. در دوره اول ریاست‌جمهوری ترامپ نیز همین الگو تکرار شد. خط بولتون-پمپئو در این ماجرا دست بالا را داشت. فشار حداکثری، خروج از برجام، ترور سردار سلیمانی و سیاست «رژیم چنج»، همگی محصول همان نگرش جنگ‌طلبانه بودند. بولتون بعدها در کتاب خود نوشت: «من بارها به ترامپ گفتم که اگر می‌خواهیم ایران را مهار کنیم، راهی جز برخورد قاطع نداریم». (John Bolton, The Room Where It Happened, 2020).

اما نتیجه، چیزی جز تشدید تنش و بی‌پاسخی نبود. تیم فشار حداکثری، جز بحران، دستاوردی برای ترامپ نداشت و شاید تغییر رویه ترامپ از همین بابت باشد. با این حال این برای اولین یا دومین بار نیست که دو صدا درباره مواجهه با ایران از آمریکا شنیده می‌شود. اگر از این مقطع به عقب‌تر برویم، به تابستان ۱۳۵۸ و سفر محمدرضا پهلوی به آمریکا، خواهیم دید که این دوگانگی چگونه باعث برهم‌خوردن وضعیت رابطه ایران و آمریکا شد. واقعیتی که بعدها روشن شد، این بود که بدون اینکه در تهران کسانی مطلع باشند، در آمریکا بر سر دعوت‌کردن یا دعوت‌نکردن از شاه برای ورود به آمریکا اختلاف نظر وجود داشت. اختلافی که دو قطب مخالف هم را تشکیل داد. یک طرف این ماجرا وزارت خارجه آمریکا قرار داشت و طرف دیگر تیم امنیت ملی و مشاوران کارتر. هنری پرشت، مسئول میز ایران در وزارت خارجه آمریکا، بعدها در مصاحبه‌ای گفت: «ما هشدار دادیم که پذیرش شاه اشتباهی استراتژیک است؛ اما صدای ما شنیده نشد» (PBS Documentary, The Fall of the Shah, 1990). سایروس ونس، وزیر امور خارجه وقت نیز در خاطراتش نوشت: «برژینسکی اصرار داشت شاه را بپذیریم، حتی اگر بهای آن اشغال سفارت باشد». (Cyrus Vance, Hard Choices, 1983).

«سایروس ونس» یکی از مخالفان جدی ورود شاه به آمریکا بود. او که در آن روزها وزیر خارجه کارتر بود، معتقد بود که به طور حتم، با ورود شاه به آمریکا، تمامی شانس‌های موجود برای برقراری روابط با دولت جدید از میان خواهد رفت. این موضع از سوی دیگر افراد مرتبط با وزارت خارجه مانند «بروس لِینگن» (Bruce Laingen) دیپلمات آمریکایی، ریچارد کاتم (استاد دانشگاه و همکار سیا) و «هنری پرشت» (Henry Precht) مسئول وقت میز ایران در دپارتمان امور خارجه آمریکا، تقویت می‌شد. آنها با مشاهده جو ضدیت با دولت موقت در ایران، به کاخ سفید توصیه کردند که پذیرش شاه به خاک آمریکا را به تعویق بیندازد.

اسناد منتشرشده از وزارت خارجه نشان می‌دهد که آنها هشدار داده بودند که پذیرفتن شاه، موجب تضعیف روند عادی‌سازی روابط ایران و آمریکا خواهد شد و بهانه لازم را برای تندروها فراهم خواهد کرد تا دولت بازرگان را از دور خارج کنند. این اسناد نشان می‌دهد «لینگن» هشدار داده بود که پذیرش شاه ممکن است به سقوط سفارت آمریکا در تهران و گروگان‌گیری بینجامد. با این حال، زبیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی، معتقد بود که باید شاه را پذیرفت تا وفاداری آمریکا به متحدان قدیمی زیر سؤال نرود. هنری کیسینجر، دیوید راکفلر و شماری از چهره‌های نزدیک به رژیم پهلوی نیز به جمع فشارآورندگان بر کارتر پیوستند. در نهایت، کاخ سفید صدای گروه دوم را شنید. شاه به نیویورک رفت، سفارت آمریکا در تهران اشغال شد و روابط دیپلماتیک برای دهه‌ها فروپاشید.

واقعیت این است: در سیاست خارجی آمریکا، همیشه دو صدا هست؛ صدایی که تهدید را ابزار راهبردی می‌بیند و صدایی که گفت‌وگو را تنها راه ممکن می‌داند، هرچند نه الزاما تضمینی برای موفقیت. در ماجرای شاه، واشنگتن به صدای تهدید گوش سپرد و بهایش را پرداخت. در دوره اول ترامپ، دوباره همین مسیر را رفت و به بن‌بست رسید. حالا، نوبت آن است که ببینیم این بار، تجربه‌ها شنیده می‌شوند یا نه.

دید ایران: چگونه جمهوری اسلامی از شکاف در سیاست آمریکا استفاده کرده یا آسیب دیده است؟

از آن سوی میز، ایران در مقاطعی با دقت و حساسیت این دوگانگی را زیر نظر داشته است. تجربه ۴۰ساله جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که هرگاه در ایران درک درستی از این شکاف‌ها به وجود آمده، فضایی برای تحرک دیپلماتیک ایجاد شده است. نمونه بارز آن، مذاکرات منتهی به برجام در دوران اوباما بود. ایران در آن تاریخ به درک درستی از تفاوت دیدگاه‌ها میان اسرائیل و آمریکا رسیده بود. تا جایی که بعدها «سولیوان» و «شرمن» در خاطراتشان نوشتند که مذاکرات عمان (در سال ۹۱) به نحوی ترتیب داده شده بود که حتی خانواده آنها نیز از سفرهای‌شان مطلع نباشند، چراکه نگران بودند اسرائیل به این مذاکرات پی ببرد. اگر بپذیریم که ممکن است نه‌فقط میان ترامپ و نتانیاهو شکاف‌های قابل استفاده‌ای وجود داشته باشد، بلکه در داخل ساختار سیاسی آمریکا نیز ممکن است صداهای متفاوتی باشد، می‌توان از آن بهره برد. اساسا کاری که لابی اسرائیلی «آی‌پک» در آمریکا انجام می‌دهد، جز این نیست. آنها تلاش می‌کنند صداهایی را که به نفع خودشان بلندتر است، در ساختار سیاسی آمریکا با لابی و کمک به کمپین‌های انتخاباتی افراد تقویت کنند.

این کاملا واضح است که جمهوری اسلامی می‌داند که سیاست آمریکا پیش‌بینی‌پذیر نیست، اما هم‌زمان باید آموخته باشیم که این نوسان، فرصتی است برای مانور. این دوگانگی در درون کاخ سفید سال‌هاست وجود دارد و این بار تا اینجای کار ترامپ نشان داده که قصد ندارد به صدای جنگ‌طلبان گوش دهد. البته اینکه در آینده چه خواهد شد و آیا گفت‌وگوها به توافق منجر خواهد شد، بحث دیگری است.

خبر

نگاهی به توقف حملات آمریکا به یمن

بستری برای تقویت دیپلماسی منطقه‌ای

مالک مصدق: توقف حملات نظامی آمریکا علیه انصارالله یمن که به گزارش سی‌ان‌ان، پس از مذاکرات با میانجیگری عمان و هدایت استیو ویتکاف، فرستاده ویژه آمریکا محقق شد، فضایی برای دیپلماسی منطقه‌ای ایجاد کرده است. در این بین نیویورک‌تایمز مدعی است ایران با استفاده از نفوذ خود بر حوثی‌ها، به‌عنوان بخشی از تلاش‌های عمان، در این آتش‌بس نقش داشته است. این ادعا، اگرچه توسط اسماعیل بقائی، سخنگوی وزارت خارجه ایران رد و انصارالله به‌عنوان گروهی مستقل معرفی شده، نشان‌دهنده جایگاه تهران در معادلات منطقه‌ای است. بقائی تأکید کرد اقدامات یمن نتیجه تصمیمات مستقل آنها در حمایت از فلسطین و دفاع از خود در برابر تجاوزات آمریکاست، نه دستور از ایران.

عمان که به گزارش الجزیره در مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا نیز میانجیگری کرده، با تسهیل گفت‌وگوهای یمن، نقش کلیدی در کاهش تنش‌ها ایفا کرده است. مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا، این آتش‌بس را گامی برای آزادسازی خطوط کشتیرانی خوانده، اما تکذیب ارتباط آن با مذاکرات هسته‌ای توسط ایران از زبان تمی بروس، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، مؤید حساسیت واشنگتن به اذعان به نقش تهران است. این آتش‌بس با ایجاد فضای مثبت به ایران امکان می‌دهد در مذاکرات هسته‌ای که به گفته رویترز در مسقط پیشرفت‌هایی داشته، از موضع قوی‌تری عمل کند.

آتش‌بس یمن؛ اهرمی برای مذاکرات هسته‌ای

آتش‌بس آمریکا و انصارالله به گفته سی‌ان‌ان، به‌منظور تقویت مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا طراحی شده است. حملات انصارالله به کشتی‌های مرتبط با اسرائیل و آمریکا در دریای سرخ که از اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد، اهرم فشاری برای تهران در گفت‌وگوهای دیپلماتیک ایجاد کرده است. نیویورک‌تایمز گزارش داد که ایران، با نفوذ غیرمستقیم بر حوثی‌ها به کاهش تنش‌ها کمک کرده، هرچند مقامات ایرانی این نقش را رد می‌کنند. این دینامیک به تهران اجازه می‌دهد بدون دخالت مستقیم، از تحولات یمن به‌عنوان اهرمی برای پیشبرد منافع خود در مذاکرات هسته‌ای، به‌ویژه رفع تحریم‌ها، استفاده کند. ترامپ که این آتش‌بس را در دیدار با مارک کارنی، نخست‌وزیر کانادا اعلام کرد، آن را پیروزی سیاست خارجی خود خواند. با این حال، اظهارات محمد البخیتی، از رهبران انصارالله که ادامه حملات علیه اسرائیل را تأیید کرد، نشان‌دهنده محدودیت‌های این توافق است. محمد المشاط، رئیس شورای عالی سیاسی یمن نیز وعده پاسخ «ویرانگر» به حملات اسرائیل داد که می‌تواند به تهران فضایی برای مانور دیپلماتیک بدهد. این آتش‌بس با کاهش فشار نظامی آمریکا بر یمن به ایران امکان می‌دهد در مذاکرات هسته‌ای که به گزارش رویترز (۱ می۲۰۲۵) قرار است در عمان ادامه یابد، با اعتمادبه‌نفس بیشتری عمل کند.

چالش‌های سیاست خارجی آمریکا و ناهماهنگی‌داخلی

اعلام آتش‌بس توسط ترامپ که به گزارش نیویورک‌تایمز بدون هماهنگی با پنتاگون انجام شد، ناهماهنگی در سیاست خارجی آمریکا را آشکار کرد. سه مقام ارشد پنتاگون اعلام کردند که هیچ دستوری برای توقف عملیات دریافت نکرده‌اند و سنتکام پرس‌وجوها را به کاخ سفید ارجاع داد.

ادامه در صفحه ۳